

اهورمزدا، با نوشته‌های میخی، بیستون.
(از کتاب گیرشمن)

وجود داشته است.

(۲) از آرشام، نیای داریوش اول، لوحه زرینی که در سه قطعه یافت شده و تنها گوشه راست پائین آن از میان رفته است. این لوحه نیز در همدان به دست آمده و شامل ۱۴ سطر تنها به زبان پارسی باستان است.

(۳) از کورش بزرگ، سنگنوشته‌ای که پنج بار یا بیشتر روی ستون‌ها و بدنه‌های کاخ شاهی در پاسارگاد تکرار شده است و شامل ۲ سطر به پارسی باستان، يك سطر به بابلی و يك سطر به عیلامی است.

(۴) از کورش بزرگ، در پاسارگاد، چند پاره کوچک از يك نوشته سه زبانی که لااقل ۶ سطر به پارسی باستان و ۴ سطر به هر يك از زبانهای بابلی و آشوری را شامل بوده و بالای نقش شاهنشاه در سر در کاخ قرار داشته است.

(۵) از کورش بزرگ، در پاسارگاد، نوشته‌ای به سه زبان، هر کدام يك سطر، روی لباس نقش برجسته شاه بر جرزهای کاخ، که متن پارسی باستان اکنون یکسره محو شده است.

این نوشته‌ها چنانکه می‌بینیم بسیار کوتاه است. در اصالت دو نوشته نخستین بعضی از محققان تردید کرده و گمان بردماند که این لوحه‌ها در زمان اردشیر دوم هخامنشی پس از قیام برادرش کورش کوچک^۲ جعل شده باشد تا حق تاج و تخت را برای فرزندان و جانشینان داریوش بزرگ ثابت کند. اما این نظریه ثابت نشده و مورد قبول همه دانشمندان نیست.

از داریوش اول

در بیستون (گرمانشاه)

(۶) سنگنوشته داریوش در بنگستان (بیستون) - به سه زبان. این نوشته بر تنه

(۲) کورش کوچک برادر اردشیر دوم بود که برای رسیدن به سلطنت قیام کرد و چیزی نمانده بود که بر برادر غلبه کند. اما در جنگی نزدیک بابل کشته شد.

کوه، به بلندی ۶۸ متر در پیرامون نقش برجسته داریوش و سرداران و اسیران، کنده شده است. نوشته‌ها به سه زبان پارسی و عیلامی و اکدی (بابلی) در حاشیه تصویرها و میانه و پائین آنها ثبت است. باران و برف و سیل و یخ به نوشته‌ها آسیب فراوان رسانیده است. در دو جنگ جهانگیر اخیر سربازانی که از کنار این سنگنوشته‌ها می‌گذشتند نیز به نقشها و نوشته‌ها نشانه‌گیری و تیراندازی کرده و گزند بسیار به این آثار وارد آورده‌اند.

نوشته اصلی، یعنی متن پارسی باستان، در پنج ستون در میان و زیر صفحه تصاویر کنده شده و چهار ستون به ترتیب شامل ۹۶، ۹۸، ۹۲، ۳۶ سطر است. ستون پنجم در جانب راست است و آن را بعد افزوده‌اند.

یازده نوشته کوتاه نیز زیر تصویر داریوش و اسیرانش کنده شده که نام و عنوان شاهنشاه بزرگ و نام و نسب یانگیان شکست یافته و اسیر شده را متضمن است.

در تخت جمشید

(۷) سنگنوشته داریوش، به سه زبان، هر يك ۶ سطر، زیر تصویر داریوش و درباریانش، در تالار پذیرائی کاخ.

(۸ و ۹) دو سنگنوشته داریوش، بر دیوار جنوبی کاخ، تنها به پارسی، هر يك در ۲۴ سطر.

(۱۰، ۱۱، ۱۲) سه سنگنوشته داریوش، که یکی به سه زبان در يك سطر، ۱۸ بار بر پنجره‌های تالار تکرار شده، و دیگری تنها به پارسی در يك سطر روی جامه داریوش نوشته شده و سومی به سه زبان هر کدام در يك سطر روی کلون دری از لاجورد مصنوعی است.

(۱۳) نوشته داریوش، بر دو لوحه زرین و دو لوحه سیمین، به سه زبان: پارسی ۱۵ سطر، عیلامی ۷ سطر، اکدی ۸ سطر. (اکنون در تهران است).

در نقش رستم

(۱۴) نوشته‌های داریوش، بر بدنه جنوبی «حسین کوه»؛ در این محل چهار طاق عظیم در کوه تراشیده‌اند که هر يك مدخل یکی از دخمه‌های شاهان هخامنشی است. طاق دوم از طرف مشرق دخمه داریوش اول است که کتیبه‌های مفصل دارد. از سنگنوشته‌های نقش رستم یکی پشت تصویر برجسته داریوش و درباریان او کنده شده و شامل ۶۰ سطر به پارسی، ۴۸ سطر به عیلامی و ۳۶ سطر به اکدی است. نوشته دوم در دو جانب در ورودی آرامگاه است، شامل ۶۰ سطر پارسی، ۴۳ سطر عیلامی، ۲۵ سطر آرامی که بیش از دو سه کلمه آن خوانا نیست، و ۳۹ سطر اکدی که میان سطرهای ۳۱ و ۳۲ به اندازه يك سطر خالی مانده است. نوشته سوم به سه زبان، هر يك دو سطر. این نوشته چسبیده به نقش مرد بلندقدی است که نیزه داریوش را در دست دارد. نوشته چهارم به سه زبان، در پنج سطر که دو سطر آن پارسی است. این نوشته به نقش کماندار داریوش چسبیده است. سی نوشته دیگر نام نمایندگان کشورهای است که تخت داریوش را بر سر گذاشته‌اند، اما همه این نوشته‌ها سالم و خوانا نیست.

در شوش

(۱۵ تا ۳۶) نوشته‌های داریوش اول در شوش که روی سنگها و ستونها یا قطعات مرمر یا لوحه‌های گلی پخته و سفال لعاب‌داده منقوش است. بیشتر آنها به همان سه زبان است، اما بعضی به پارسی و اکدی و بعضی نیز تنها به پارسی است، از بعضی نوشته‌ها نیز چند نسخه به دست آمده است.

در سوئز

(۳۷) سه نوشته از داریوش در نزدیکی ترعه سوئز یافت شده است:

الف: نام داریوش روی استوانه‌ای.

ب: سه زبانی؛ ۶ سطر به پارسی، ۴ سطر عیلامی، ۳ سطر اکدی.

ج: شرح گشودن ترعه‌ای است از دریای سرخ به رود نیل؛ پارسی ۱۲ سطر، و در زیر آن متن عیلامی که قسمتی از آن در ۷ سطر باقی است، و متن اکدی که شاید زیر عیلامی بوده یکسره نابود شده است.

در جانب دیگر این استوانه نوشته مفصلی است به خط هیروگلیفی مصری که شاید گشودن ترعه در آن با تفصیل بیشتری ثبت بوده است.

در کوه الوند

(۳۸) سنگنوشته‌ای به سه زبان، هر کدام در ۲۵ سطر، روی طاقچه مانندی که بر بدنه کوه الوند در جنوب شرقی همدان تراشیده‌اند.

در همدان

(۳۹) به سه زبان در دو نسخه، روی دو لوح زرین و سیمین. پارسی ۸ سطر، عیلامی ۷ سطر، اکدی ۸ سطر.

از خشایارشا

در تخت جمشید

(۴۰) چهار نسخه از نوشته‌ای بر دیوارهای درونی سر در بزرگ، که تنها در سطر بندی با هم اختلاف جزئی دارد. به سه زبان، هر يك ۲۵ سطر.

(۴۱) نوشته خشایارشا، تنها به پارسی در ۳۵ سطر، در جانب شمال تالار صد ستون خشایارشا؛ و همین مطالب در جانب شرقی همین تالار به سه زبان: پارسی ۳۵ سطر، عیلامی ۱۸ سطر، اکدی ۱۹ سطر.

(۴۲) نوشته سه زبانی در سه نسخه: یکی روی جرز غربی دروازه کاخ داریوش،

پارسی ۱۵ سطر، عیلامی ۱۴ سطر، اکدی ۱۳ سطر. دیگری بر دیوار جنوبی صفه‌ای که بناهای تخت جمشید روی آن ساخته شده، و سومی بر جرز شرقی دروازه کاخ. شماره سطرها در هر سه یکسان است و تنها در سطر بندی آنها اختلاف جزئی هست. (۴۳) نوشته سه زبانی در چهار نسخه، یکی بر جرز شمال شرقی و دیگری بر جرز شمال غربی تالار کاخ خشایارشا. پارسی ۱۹ سطر، عیلامی ۱۲ سطر، اکدی ۱۱ سطر. این دو نسخه یکسان است.

سومی و چهارمی بر دیوارهای کنار پلکان در شرق و غرب صفه، پارسی ۲۸ سطر، عیلامی ۲۳ سطر، اکدی ۲۲ سطر. این دو نسخه هم تنها در سطر بندی با هم مختلف است.

(۴۴) نوشته سه زبانی، هر کدام در ۴ سطر، در دو نسخه، یکی پشت در شمالی، زیر نقش شاه، دیگری پشت در شرقی باز زیر نقش شاه. و همچنین نسخه‌های دیگر از همین متن در بیرون و درون درها و پنجره‌ها که در يك یا دو سطر تنظیم شده است.

(۴۵) نوشته بر تخت نشستن خشایارشا؛ به دو زبان: پارسی ۴۸ سطر، اکدی ۳۸ سطر، روی لوحه سنگی که در گوشه کاخ جنوب شرقی، معروف به اندرونی داریوش و خشایارشا بدست آمده است.

(۴۶) لوحه تزیینی روی آجرهای لعابی رنگین، که می‌بایستی بر دیوار کاخ نصب شود و قطعات جداگانه آن یافت شده است. دو نسخه از پارسی، هر يك در ۱۴ سطر، و شکسته‌هایی از متن اکدی و عیلامی.

(۴۷) نوشته معروف به «کتیبه دیتو» به سه زبان روی لوحه‌های سنگی، که در ساختمان جنوب شرقی صفه یافت شده؛ دو نسخه از پارسی، یکی کامل در ۶۰ سطر، دیگری ناقص که تا سطر ۵۱ را در بردارد. يك نسخه عیلامی در ۵۰ سطر و يك متن اکدی در ۵۰ سطر. (نسخه‌های دیگری از همین متن نیز در سالهای اخیر به دست آمده که ظاهراً به صورت بخشنامه به کشورهای شاهنشاهی فرستاده بوده‌اند).

- (۴۸) نوشته‌ای روی کلون در (یا چیزی مانند آن) از لاجورد مصنوعی، در ساختمان اندرونی. به دو زبان پارسی و عیلامی، هر کدام در يك سطر.
- (۴۹) نوشته‌ای به سه زبان، هر کدام در يك سطر، در پایه پنج ستون، که قطعات شکسته آنها به دست آمده است.
- (۵۰) نوشته‌ای به پارسی و عیلامی، هر کدام در يك سطر، روی جامه نقش شاه در قسمت شرقی دروازه مرکزی کاخ «تَپَر».

در شوش

- (۵۱) نوشته‌ای به سه زبان، هر يك در ۲ سطر، بر پایه يك ستون.
- (۵۲) نوشته‌ای تنها به پارسی، در ۵ سطر، بر قطعه‌ای از لوحی مرمرین.

در الوند

- (۵۳) بر جانب راست نوشته داریوش، به سه زبان، هر کدام در ۲۰ سطر.

کنار دریاچه وان

- (۵۴) به سه زبان، هر کدام در ۲۷ سطر، بر طاقچه‌مانندی روی دیوار سنگی کاخ.

در همدان

- (۵۵) تنها به پارسی، در يك سطر، روی قطعه‌ای از يك ظرف سیمین.

از اردشیر اول

در تخت جمشید

- (۵۶) نوشته‌ای به دو زبان پارسی و اکدی. متن پارسی روی قطعه کوچکی

است در ۱۱ سطر از سنگ مرمر که در حیاط مقابل جهت جنوبی کاخ یافت شده است.

متن اکدی قطعه‌ای است شامل ۱۴ سطر. متن کامل و اصلی پارسی شامل ۲۴ سطر و اکدی شامل ۱۸ سطر بوده است.

(۵۷) نوشته‌ای تنها به پارسی، در يك سطر، که روی چهار جام سیمین یافت شده است.

از داریوش دوم

در شوش

(۵۸) نوشته‌ای تنها به زبان پارسی، در ۳ سطر، بر پایه يك ستون. بعضی از قطعات این نوشته به زبان اکدی روی همین ستون باقی است.

(۵۹) نوشته‌ای به دو زبان پارسی و اکدی، پارسی ۳ سطر، اکدی ۵ یا ۶ سطر، دو نسخه از هر يك بر پایه يك ستون.

از اردشیر دوم

در شوش

(۶۰) نوشته‌ای به سه زبان، هر کدام در يك سطر، بر پایه يك ستون.

(۶۱) نوشته‌ای به سه زبان، هر کدام در ۵ سطر، بر پایه چهار ستون.

(۶۲) نوشته‌ای تنها به پارسی، در ۷ سطر، بر لوحه‌ای سنگی.

(۶۳) نوشته‌ای سه زبانی، هر يك در ۴ سطر، بر پایه يك ستون.

در همدان

(۶۴) نوشته‌ای سه زبانی، پارسی ۷ سطر، عیلامی و اکدی هر يك ۵ سطر،

بر قطعه‌ای از پایه ستون.

(۶۵) نوشته‌ای تنها به پارسی، در يك سطر دراز، بر پایه يك ستون.

(۶۶) نوشته‌ای تنها به پارسی، در ۲۵ سطر، روی لوحه‌ای زرین به ابعاد

۱۳ × ۱۳ سانتیمتر که در همدان یافت شده است.

از اردشیر سوم

تخت جمشید

(۶۷) نوشته‌ای سه زبانی، از اردشیر دوم - یا - اردشیر سوم، در کنار نقش

حاملان تخت در دخمه جنوبی.

(۶۸) نوشته‌ای تنها به پارسی، از اردشیر سوم، در چهار نسخه که متن آنها

تنها در سطر بندی اختلاف دارد. اولی و سومی و چهارمی بر دیوار شمالی کاخ

اردشیر؛ در اصل هر متن شامل ۲۶ سطر بوده است. نسخه دوم در ۳۵ سطر کنار

پلکان شرقی کاخ داریوش.

سنگها و مهرها

(۶۹ تا ۷۳) سنگهای وزنه، متعلق به زمان داریوش اول، هر يك به سه

زبان. گذشته از اینها چندین مهر که بعضی از آنها تنها به پارسی، بعضی سه زبانی

و بعضی دیگر چهار زبانی است، یعنی مصری هیر و گلیفی را نیز در بر دارد و متعلق

به شاهان هخامنشی از داریوش و خشایارشا و اردشیر اول و دیگران است از نقاط

مختلف به دست آمده است.

شاهان و شاهنشاهان هخامنشی	
نام	آغازشاهی
آریامَن	۶۱۰ (ق. م.)
آرشام	(۲)
کوروش بزرگ	۵۵۰
کمبوجیه	۵۲۹
داریوش اول	۵۲۱
خشایارشا	۴۸۵
اردشیر اول	۴۶۵
داریوش دوم	۴۲۳
اردشیر دوم	۴۰۴
اردشیر سوم	۳۵۸
داریوش سوم	۳۳۶

خط میخی

آثاری که از زبان پارسی باستان داریم همه به خط میخی است و هیچ نشانه‌ای نداریم تا بتوان گمان برد که این زبان به خطی دیگر نیز نوشته می‌شده است. از دوره بعد از هخامنشیان تنها يك سنگنوشته به خط آرامی در نقش رستم هست که گمان می‌رود زبان آن پارسی باستان باشد، اما از این نوشته تاکنون تنها چند کلمه‌ای خوانده شده است.

خط میخی پارسی از خط میخی اکدی مأخوذ است. اما پارسیان، حروف

خط مزبور را بسیار ساده کرده و برای نوشتن زبان خود مناسب ساخته‌اند، تا آنجا که این خط نشانه یکی از مهمترین مراحل پیشرفت در کتابت شمرده می‌شود. در خط اکدی يك حرف، یعنی يك علامت خطی، هم نشانه يك یا چند کلمه است و هم واك نخستین یا هجای اول یکی از آن کلمات را در ترکیب با حرفهای دیگر نشان می‌دهد.

اما در خط میخی پارسی باستان هر حرف نشانه يك مصوت، یا يك صامت به علاوه يك مصوت است. این خط شامل ۳۶ حرف است. پنج علامت نیز هست که هر يك برای يك کلمه مستقل به کار می‌رود. يك نشانه برای جزء صرفی آخر کلمه و دو نشانه برای جدا کردن کلمات از یکدیگر، و نشانه‌های خاص برای اعداد نیز وجود دارد.

حروف میخی پارسی باستان

𐎠	𐎡	𐎢	𐎣	𐎤	𐎥	𐎦	𐎧	𐎨	𐎩
𐎪	𐎫	𐎬	𐎭	𐎮	𐎯	𐎰	𐎱	𐎲	𐎳
𐎴	𐎵	𐎶	𐎷	𐎸	𐎹	𐎺	𐎻	𐎼	𐎽
𐎾	𐎿	𐏀	𐏁	𐏂	𐏃	𐏄	𐏅	𐏆	𐏇
𐏈	𐏉	𐏊	𐏋	𐏌	𐏍	𐏎	𐏏	𐏐	𐏑

معنی نگاری

𐎠	𐎡	𐎢	𐎣
𐎤	𐎥	𐎦	𐎧
𐎨	𐎩	𐎪	𐎫
𐎬	𐎭	𐎮	𐎯
𐎰	𐎱	𐎲	𐎳
𐎴	𐎵	𐎶	𐎷
𐎸	𐎹	𐎺	𐎻
𐎼	𐎽	𐎾	𐎿
𐏀	𐏁	𐏂	𐏃
𐏄	𐏅	𐏆	𐏇
𐏈	𐏉	𐏊	𐏋

علامات فاصله کلمات <

(۴) زبان اوستائی

اوستائی به زبانی اطلاق می‌شود که اوستا، یعنی کتابهای مقدس آیین زردشتی به آن نوشته شده است. نمی‌دانیم کسانی که به این زبان گفتگو می‌کردند خود آن را چه می‌نامیدند. و همچنین درست معلوم نیست که در کدام ناحیه از سرزمین

پهناور ایران این زبان به کار می‌رفتد است.

در متن اوستا نام میهن اصلی این نژاد به لفظ «آزین و ایج» ذکر شده، و گروهی از محققان این کشور را با ولایت خوارزم که نام آن نیز در همان کتاب آمده است یکی می‌دانند. مرزهای «آزین و ایج» در اوستا مشخص نیست، اما از روی بعضی نکات که در نوشته‌های یونانیان درباره خوارزم پیش از دوران هخامنشی ذکر شده احتمال می‌رود که این کشور ایرانی شرقی در آن زمان شامل ولایتهای مرو و هرات نیز بوده است.

در قرنهای هفتم و ششم ق. م. يك خاندان شاهی که «کوی» خوانده می‌شده و اصل آن از سیستان بوده بر این کشور فرمانروائی داشته است. آخرین کوی مذکور در اوستا «وشتاسپ» است (با پدر داریوش نباید مشتبه شود) که زردشت او را به آئین خود خواند. شاید در زمان همین شاه، یا اندکی پس از او، کشور خوارزم به فرمان کورش درآمد.

از این قرار و بر اساس روایات زردشتی ساسانی، زمان زندگی زردشت را در سالهای ۵۵۳-۶۵۰ یا ۵۵۱-۶۲۸ یا ۵۴۱-۶۱۸ ق. م. حساب کرده‌اند.^۲ اما درباره سوانح دوره زندگی او تنها مأخذ معتبر اطلاعاتی است که از متن **گاتاها** (به فارسی امروز: گاهان، یعنی سرودها) می‌توان یافت. این قسمت از اوستا را به خود زردشت منسوب می‌دانند، زیرا که در شش مورد از این سرودها نام زردشت به صیغه اول شخص آمده است.

اوستای کنونی، که **گاتاها** نیز در آن مندرج است، باقی مانده مجموعه‌ای از متون دینی به زبان اوستائی است که در دوره ساسانیان گردآوری و تدوین شده است. در قرن سوم میلادی زبان ولایت «آزین و ایج» از رواج افتاده بود و تنها مؤبدان زردشتی آن را به عنوان زبان دینی به کار می‌بردند.

(۳) عقیده و نظر محققان درباره زمان زردشت متفاوت است و هر يك قرائن و دلائلی برای اثبات نظریه خود ذکر می‌کنند. برحسب این نظریات عهد ظهور زردشت از قرن یازدهم تا قرن ششم پیش از میلاد مسیح تغییر می‌کند.

به موجب روایات کتابهای پهلوی (دینکرد) کتاب اوستا در دوره هخامنشیان روی چرم گاو نوشته شده بود و اسکندر آنها را سوزاند و سپس در زمان یکی از شاهان اشکانی بلاش نام از روی روایت‌های شفاهی گردآوری شد، و در زمان اردشیر ساسانی بار دیگر این متون با تصحیح و تنقیح به صورت قطعی ثبت گردید.

متن اوستائی که اکنون در دست است به خط دقیق خاصی است که تنها برای ثبت این نوشته‌های دینی ساخته شده و زمان وضع آن را در حدود قرن ششم میلادی شمرده‌اند. پس از استیلای تازیان قسمتهای مهمی از اوستا نابود شد، و با این حال مؤلف کتاب پهلوی «دینکرد» (قرن نهم میلادی = قرن سوم هجری) سه برابر متن موجود را در دست داشته است.

اوستای روزگار ساسانیان به موجب آنچه از کتاب دینکرد برمی آید شامل ۲۱ باب (نَسْک) بوده است و مؤلف مزبور عنوان هر نَسْک و خلاصه‌ای از مطالب آنها را ذکر کرده که بسیاری از آنها اکنون نابود شده است. از بعضی قسمتهای دیگر اوستا که اصل آنها در دست نیست ترجمه و تفسیر به زبان پهلوی موجود است.

اوستای کنونی شامل پنج قسمت یا پنج کتاب است، اما هیچ یک از دستنویس‌های قدیم که باقی است کامل نیست یعنی همه این قسمتهای پنجگانه را در بر ندارد. کتابهای مزبور از این قرار است:

(۱) یَسْنَا، یَسَن، به معنی پرستش و نیایش و جشن (کلمه جشن هم صورت کنونی همین یَسَن است.) کتاب یَسْنَا مشتمل بر سرودها و دعا‌های دینی است و شامل ۷۲ هائیتی (فصل) است. ۲۸ فصل از آن جمله «گائاهاست» است که کهن‌ترین قسمت اوستاست و بیشتر دانشمندان آنها را اثر خود زردشت یا بعضی از آنها را اثر نخستین شاگردان او می‌دانند و منظوم است.

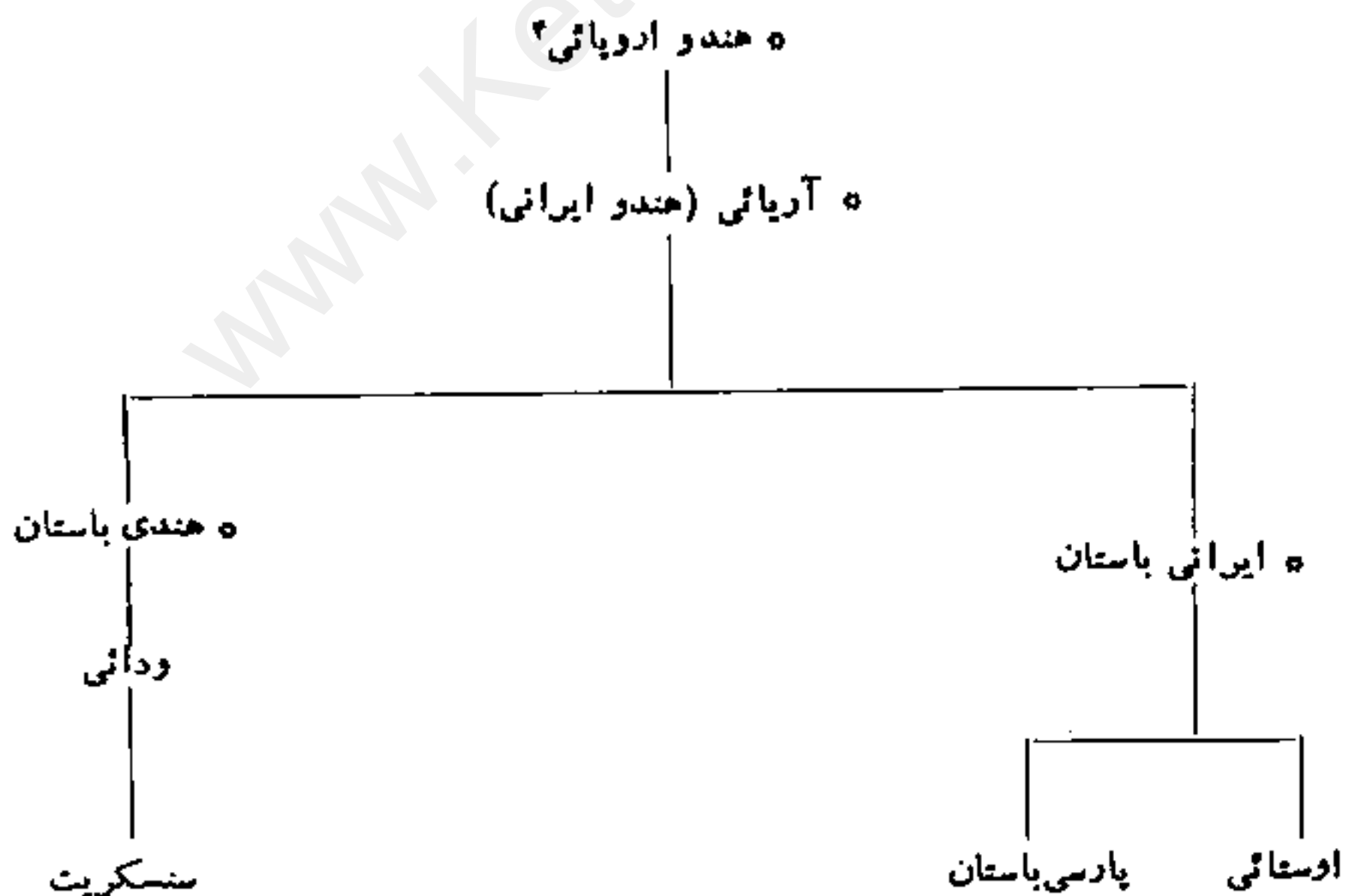
(۲) ویسپَرِد، که مجموعه‌ای از ملحقات یَسْنَاست و در مراسم دینی بدون یَسْنَا سروده نمی‌شود. هر فصل از این کتاب را «گَرده» می‌خوانند. متن موجود این کتاب را در نسخه‌های مختلف به ۲۷ یا ۲۵ یا ۳۲ کرده تقسیم کرده‌اند.

(۳) وَنَدیداد، که در زبان اوستائی «وی دَیودات» است و «قانون ضد دیو»

شده است. این کتاب شامل قطعاتی است که از قسمتهای دیگر اوستا استخراج و در آنها تصرفاتی کرده‌اند و قطعات بزرگ دیگری که به زبان اوستائی نیست، بلکه به یازند است و این مجموعه مشتمل بر نمازها و دعاهائی است که در مراسم دینی سالانه و اوقات روز و جشنهای مذهبی و هنگام انجام دادن آداب خاص دین خوانده می‌شده است. چنانکه گفتیم سرودهای گائاها کهن‌ترین آثاری است که از ادبیات ایران، یعنی محصول اندیشه و ذوق ایرانی بر جا مانده، و مهمترین هدیه‌ای است که ذهن ایرانی به اندیشه جهانی داده است. اما کهنگی زبان و دوری زمان، دریافت درست و کامل معانی آن را برای محققان این روزگار دشوار می‌کند.

زبان قسمتهای دیگر اوستا به نسبت تازه‌تر است و تحول و تکاملی را در این زبان در طی اعصار بعد نشان می‌دهد.

زبان اوستائی با پارسی باستان بستگی نزدیکی دارد. یعنی می‌توان گفت که این دو زبان، گویشهایی با اندک اختلاف از زبان ایرانی باستان بوده‌اند. بنابراین شجره نسبت این زبانها چنین می‌شود:



(۴) زبانهایی که کنار نام آنها نشانه ستاره گذاشته شده فرضی است. یعنی هیچ اثر و سندی از آنها در دست نیست و تنها از روی موازین علمی به وجود و ساختمان آنها می‌توان پی برد.

از روی این جدول رابطه زبانهای پارسی باستان و اوستائی را با یکدیگر و با زبانهای هندی آریائی می توان دریافت.

خط اوستائی که به احتمال قوی در اواخر دوره ساسانیان ابداع شده یکی از دقیق ترین و مناسبترین خطهای جهان برای ثبت صوتهای ملفوظ، یعنی واکهای يك زبان است.

این خط که بر اساس خط آرامی پهلوی وضع شده و «دین دبیری» یعنی «خط دینی» خوانده می شود، ۴۸ حرف (نشانه خطی) دارد؛ که از آن جمله ۱۴ نشانه برای مصوتها و ۳۴ نشانه برای صامتها و نیم مصوتها است.

الفبای دین دبیری

۴-۱	۴-۵	۲۹-۴	۳۷-۳	۴۷-۲	۴۷-۱
۳-۱۲	۳-۱۱	۳۴-۱۰	۳۳-۹	۳۲-۸	۳۲-۷
۲-۱۸	۲۷-۱۲	۲۶-۱۶	۲۷-۱۵	۲۶-۱۴	۲۶-۱۳
۱۶-۲۴	۱۶-۲۳	۱۶-۲۲	۱۶-۲۱	۱۶-۲۰	۱۶-۱۹
۱-۲۰	۱۶-۲۹	۱۶-۲۸	۱۶-۲۷	۱۶-۲۶	۱۶-۲۵
۱۶-۲۶	۱۶-۲۵	۱۶-۲۴	۱۶-۲۳	۱۶-۲۲	۱۶-۲۱
۱۶-۲۲	۱۶-۲۱	۱۶-۲۰	۱۶-۱۹	۱۶-۱۸	۱۶-۱۷
۱۶-۱۸	۱۶-۱۷	۱۶-۱۶	۱۶-۱۵	۱۶-۱۴	۱۶-۱۳
۱۶-۱۳	۱۶-۱۲	۱۶-۱۱	۱۶-۱۰	۱۶-۹	۱۶-۸
۱۶-۸	۱۶-۷	۱۶-۶	۱۶-۵	۱۶-۴	۱۶-۳
۱۶-۳	۱۶-۲	۱۶-۱	۱۶-۰	۱۶-۰	۱۶-۰

توضیحاتی درباره حرفها

حرفهای ۳۵ و ۳۷ تنها در آغاز کلمه می آید. حرف ۳۴ در بعضی موارد جانشین حرفهای ۳۵، ۳۱، ۳۳ می شود. حرفهای ۴۲، ۴۳، ۴۴ در آغاز با توجه به ریشه کلمات از یکدیگر مشخص بوده اند، اما بعد در شیوه تحریر جاری این اختلاف از میان رفته است.

چگونگی تلفظ حروف دین دبیری

آ : ۱	آ : ۵	ا : ۴	ا : ۳	آ : ۲	آ : ۱
ای : ۳	ای : ۱۱	اُ : ۱۰	اُ : ۱۹	اُ : ۸	اُ : ۷
خ : ۱۸	گ : ۱۲	خ : ۱۱	ک : ۱۵	اُ : ۱۴	اُ : ۱۳
ز : ۲۴	د : ۲۳	ث : ۲۲	ت : ۲۱	ج : ۲۰	ج : ۱۹
ن : ۳۰	ج : ۲۹	ب : ۲۸	ف : ۲۲	پ : ۲۱	ط : ۲۵
ی : ۳۶ (صامت)	ی : ۲۵ (صامت)	ن : ۳۴ م	م : ۳۳	ن : ۳۲	ن : ۳۱
ش : ۴۲	ز : ۴۱	س : ۴۰	ر : ۳۹	د : ۳۸	د : ۳۷
خ : ۴۸	ز : ۴۲	ه : ۴۱	ز : ۴۵	ش : ۴۴	ش : ۴۳

توضیحاتی درباره واکها

آگاهی ما از چگونگی ادای واکها در زبان اصلی اوستایی کلی و اجمالی است زیرا که تنها بر تلفظ مؤبدان یارسی هند است و بنابراین شیوه تلفظ زبانهای مادری ایشان که گاهی گجراتی و گاهی گویشهای ایرانی است در آن بی تأثیر نبوده است. اما نشانه‌هایی که در نقل حرفهای اوستائی به حروف فارسی به کار رفته و محتاج توضیح است:

- * علامت (-) زیر حرفهای ۴، ۶، ۸، ۱۲، ۱۴ نشانه امتداد مصوت است.
- * حرف ۵ نشانه مصوت ر بوده یا مختلسه است (رجوع به ص ۵۹ و بعد)
- و حرف ۶ همان مصوت ر بوده با امتداد بیشتر، یعنی «کشیده‌تر» است.
- * حرف ۹ مصوت مرکبی است مانند ou در فارسی امروز (ص ۴۰ و ۴۱)
- * حرف ۱۰ مصوت غنهدار (خیشومی) است.
- * حرف ۲۵ صامت انسدادی دندانی است میانه «ت» و «د»، که گاهی جانشین یکی از آن دو می‌شود.

- * حرف ۲۹ نیم مصوت دو لبی است، معادل W در انگلیسی (ص ۴۹)
- * حرفهای ۳۱ و ۳۲ «ن» خیشومی است (ص ۴۶ و ۴۷) و بیشتر نشانه غنه مصوت ماقبل است.
- * حرف ۴۷ واك نفسی و لبی است، یعنی تلفظ واك ه آمیخته با واك ۲۹.
- * حرف ۴۸ واك لب و ملازی است مانند تلفظ خ با واو معدوله (ص ۵۰).

۵) دیگر زبانهای ایرانی باستان

از روی قرائنی به وجود چند زبان ایرانی دیگر در دوره باستان می‌توان پی برد. از آن جمله‌اند زبانهای ایرانی که در دوره زبانهای ایرانی میانه از آنها آثاری در دست داریم و به حکم موازین زبان‌شناسی در می‌یابیم که اصل آنها با زبانهای ایرانی باستان که می‌شناسیم یکسان نبوده و بنابراین باید معتقد شد که صورت باستانی هر يك از آنها به موازات زبانهای پارسی باستان و اوستائی وجود داشته است. بر اساس این قیاس باید به وجود يك زبان «پارتی باستان» قائل شد که گویش کهن دیگری منشعب از «ایرانی باستان» بوده و با پارسی باستان قرابت بسیار نزدیک و اختلافهای جزئی داشته است و از آن، زبان «پرتوی» یا «پهلوانیک» منشعب شده است.

همچنین البته زبان سفدی، که در فصل مربوط به زبانهای ایرانی میانه از آن گفتگو خواهیم کرد، اصلی در دوره کهن‌تر داشته که در دوره بعد زبان «سفدی میانه» از آن بازمانده است. اما از این زبانهای باستان هیچ نشانه و سندی، حتی غیر مستقیم، در دست نیست.

ساختمان پارسی باستان

واکها - ساخت نام - صرف نام - ساخت
فعل - صرف فعل - تفاوت پارسی با اوستایی

(۱) واکها

مصوت: در خط میخی پارسی باستان تنها سه حرف (نشانه خطی) هست که هر يك از آنها یکی از مصوتهای سه گانه (u-i-a) را نشان می دهد. این سه حرف در يك حال، هم برای ثبت مصوتهای کوتاه به کار می رود هم مصوتهای بلند. این نکته را که هر مصوت کجا بلند (ممدود) و کجا کوتاه (مقصور) خوانده شود در بیشتر موارد از روی مقایسه هر کلمه با کلمه معادل آن در زبانهای دیگر هند و اروپائی، یا با توجه به ریشه و ساخت کلمه باید دریافت.

در آغاز کلمه هر يك از این سه حرف نشانه یکی از دو مصوت کوتاه و بلند است، یعنی اولی «ā» و «a» دومی «ī» و «i» سومی «ū» و «u» خوانده می شود؛ و هیچ علامتی برای تشخیص یکی از دو واك وجود ندارد.

در میان و پایان کلمه از روی قرینه هائی می توان کوتاهی و بلندی هر واك را از روی خط باز شناخت: حرف «a» هر گاه بعد از حرفی بیاید که خود متضمن

مصوت «a» نیز هست، نشانه مصوت ممدود «ā» است. یعنی «na + a» معادل است با «nā»؛ و به این قرار کلمه‌ای که با حرفهای «na + a + ma + a» نوشته شده است «ناما» خوانده می‌شود.

بیست و دو حرف هر يك نشانه واك صامتی است که متضمن مصوت زیر (a) نیز هست.

چهار حرف نشانه یکی از صامتهای چهارگانه است که مصوت زیر (i) را در بر دارد. بعد از این حرفها گاهی نشانه مصوت زیر حذف می‌شود. در موارد معدودی می‌توان از روی قرینه تشخیص داد که مصوت بلند در کار است.

هفت حرف صامتهائی را به ضمیمه مصوت پیش «u» نشان می‌دهد. در این مورد نیز گاهی افزودن حرف «v» قبل یا بعد از حرف «u» نشانه امتداد این مصوت شمرده می‌شود.

مصوتهای مرکب در آغاز کلمه با دو حرف «a» و «i» یا «a» و «u» نوشته می‌شوند و در میان کلمه هر گاه بعد از صامت متضمن «a» حرف «i» یا «u» نوشته شده باشد نشانه یکی از مصوتهای مرکب است.

از تطبیق موارد مختلف در چگونگی استعمال و ترکیب حرفها در خط میخی پارسی می‌توان واكهای مصوت را در زبان پارسی باستان چنین پنداشت:

u, i, a.	کوتاه:	} مصوتهای ساده
ū, ī, ā.	بلند:	
au, ai.	کوتاه:	} مصوتهای مرکب
āu, āi.	بلند:	

در فارسی درسی امروز تفاوت میان مصوتهای کوتاه و بلند تنها از حیث کمیت یا امتداد نیست، بلکه بیشتر وجه امتیاز آنها از حیث کیفیت، یعنی زنگ است. درباره پارسی باستان هیچ نشانه‌ای نیست تا از روی آن بتوان دریافت که میان

مصوت‌های کوتاه و بلند اختلاف رنگ نیز وجود داشته یا تنها تفاوت میان این دو دسته همان امتداد بوده است.

در خط اوستائی چنانکه دیدیم (ص ۱۷۹) چهارده حرف برای ثبت انواع مصوت‌ها وجود دارد که بی شك بعضی از آنها تفاوت رنگ مصوت را نشان می‌دهد. با توجه به این نکته نمی‌توان یقین کرد که دستگاه مصوت‌ها در پارسی باستان چنین ساده باشد. ظاهراً در خط میخی پارسی از ثبت تفاوت‌های دقیق میان مصوت‌ها چشم‌پوشی کرده‌اند. صامت: واکهای صامت چنانکه از خط میخی پارسی بر می‌آید در پارسی باستان چنین بوده‌اند: ب، پ، ت، ث، ج، چ، خ، د، ر، ز، س، س، ش، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی.

حرفی که با نشانه «س» ثبت شده ظاهراً صامت صفیری بی‌آوا بوده است میانه صامت صفیری دندانی (س) و صامت نفشی پیشکامی (ش).

۲) ساخت نام

(اسم، صفت، ضمیر)

اسم و صفت در پارسی باستان دارای سه صورت از لحاظ شمار (مفرد، ثنیه، جمع)، سه صورت از لحاظ جنس (مذکر، مؤنث،خنثی) و هفت صورت از لحاظ حالت‌های نحوی بوده است.

هر کلمه‌ای از این نوع يك جزء ثابت و تغییرناپذیر داشته و يك یا چند جزء که برای دلالت بر یکی از صورتهای فوق تغییر می‌کرده است. جزء ثابت که آن را «ماده» کلمه می‌خوانیم یا ریشه ساده بود، یا از پیوستن آن به يك جزء دیگر تشکیل می‌شد.

آنچه در اینجا «ریشه» خوانده می‌شود جزء اصلی و مجرد کلمه است که

پس از حذف کلیه اجزاء و عناصر فرعی به دست می‌آید و معنی اصل کلمه را در بر دارد. این جزء در ساختمانهای گوناگون يك رشته الفاظ که «خانواده کلمه» را تشکیل می‌دهند، به يك صورت یا گاهی با اندك تغییری موجود است. برای مثال از فارسی امروز کلمات «می‌خورم»، می‌خورید، خورنده، خورا، خوراك، خورش، خوره، خورد، خورده، خوردم، خورده‌ام، خورده بودم... را در نظر بگیریم. در همه افراد این خانواده ریشه «خور» وجود دارد.

ماده^۲ کلمه قسمتی از آن است که اساس ساختهای مختلف صرفی است. در زبانهای هند و اروپائی غالباً ماده کلمه از ریشه با افزودن يك یا چند واك دیگر که جزء «ماده‌ساز^۳» خوانده می‌شود به دست می‌آید. برای مثال می‌توان گفت که در فارسی امروز هر فعلی دارای دو ماده متفاوت مضارع و ماضی است. فعلی که مصدر آن «بردن» است يك ماده مضارع «بر» و يك ماده ماضی «برد» دارد، که ساختهای بسیار از هر يك به کار می‌رود اما ریشه هر دو یکی است. در ماده مضارع ریشه بدون افزودن جزء دیگر استعمال می‌شود و در ماده ماضی جزء «د» به آن ملحق شده است. ضمناً در خود ریشه نیز تغییری حاصل شده، یعنی مصوت «= = a» در یکی، به مصوت «= = o» در دیگری تبدیل یافته است: بر = bar- برد = bord-

ماده نام در پارسی باستان دارای یکی از ساختمانهای ذیل بود:

(۱) ریشه ساده اسمی یا فعلی؛

(۲) ریشه با یکی از مصوتهای ماده‌ساز «g»، «ā»، «j»، «u»؛

(۳) ماده مختوم به يك صامت «ر، ن، س، ...».

مثال ریشه ساده:

گاو = gau -	شب = xsap -	آب = āp -
ناو = nāv -	نر = nar -	سال = oard -
در = dwar -	زمین = zam -	پای = pād -

۲) Thème. فر. Stem. انگ.

۳) Thématique. فر. Thematic. انگ.

مثال ریشه با ماده‌ساز «a»:

کام = kama - گوش = gauša - اسب = asa -

مثال ریشه با ماده‌ساز «i»:

آشوری = aour-iyā - ارمنی = armin-iyā -

بردیا = bard-iyā -

پسوند: به این ماده‌ها گاهی پسوندهای مختلفی نیز افزوده می‌شود. پسوند^۴ جزئی است که به پایان ریشه یا ماده ملحق شود تا یکی از مشتقات کلمه را بسازد؛ چنانکه در فارسی امروز با افزودن پسوندها از کلمه «هنر» مشتقات «هنرمند»، «هنرور»، «هنری»، و «هنرستان» و «هنرکده» را می‌سازیم.

مثال بعضی از پسوندها در پارسی باستان:

ta - نشانه صفت مفعولی.

ka - برای ساختن اسم از صفت.

na - برای ساختن اسم از ماده فعل... و جز اینها.

پیشوند: گاهی نیز پیشوندی به آغاز کلمه افزوده می‌شود:

پیشوند^۵ جزئی است که برای ایجاد تغییری در معنی پیش از ماده کلمه درمی‌آید، چنانکه در فارسی امروز با پیشوندهای «نا»، «بی»، «با» از کلمات «دانا» و «شرم» و «ذوق» مشتقات نادان و بی‌شرم و بازوق ساخته می‌شود.

مثال پیشوندهای نام:

hu - در کلمه hu-tava خوب توان، نیرومند

duš - در کلمه duš-iyāra بدسال، قحط سال

ham - در کلمه ham-arana زد و خورد، جنگ

ترکیب: گاهی نیز کلمه از دو ماده مستقل مرکب است مانند:

daraniya - kara - طلاکار، زرگر

bāga - yādi - بخ‌پرستی، خداپرستی

صرف نام: جزء صرفی^۱ قسمتی از کلمه است که به آخر ماده افزوده می‌شود تا به یکی از حالات، یعنی یکی از انواع رابطه کلمه با اجزاء دیگر جمله دلالت کند. در زبانهای ایرانی باستان هشت حالت برای نام وجود داشته که محل نحوی کلمه را در جمله نشان می‌دهد.

در پارسی میانه و فارسی جدید این گونه صرف اسم بر حسب حالات نحوی یکسره از میان رفته است و نکته‌هایی که با تغییر جزء صرفی در پارسی باستان بیان می‌شد به وسیله حرفهای اضافه، یا از روی نظم کلمات در جمله دریافته می‌شود.

حالات هشتگانه صرف نام در زبانهای ایرانی باستان چنین بوده است:

- | | |
|-----------------|---|
| ۱) حالت کنائی | یعنی کلمه در جمله «نهاد» واقع شده است. |
| ۲) حالت آئی | یعنی کلمه در جمله «منادی» واقع شده است. |
| ۳) حالت وابستگی | یعنی کلمه در جمله متمم اسم (مضاف الیه) است. |
| ۴) حالت رائی | یعنی کلمه در جمله مفعول است. |
| ۵) حالت بائی | معادل متمم فعل با حرف اضافه «با» |
| ۶) حالت برائی | معادل متمم فعل با حرف اضافه «به» یا «برای» |
| ۷) حالت ازی | معادل متمم فعل با حرف اضافه «از» |
| ۸) حالت اندری | معادل متمم فعل با حرف اضافه «اندر» یا «در» |

البته موارد استعمال هر یک از ساختهای صرف نام در زبانهای باستانی به این صراحت و وضوح با مواردی که ذکر کردیم تطبیق نمی‌کند، بلکه اینجا منظور نشان دادن نمونه و مثالی است.^۲

در پارسی باستان هفت حالت از این حالات هشتگانه وجود داشت و حالت ششم (برائی) با حالت سوم (وابستگی) یکسان شده بود.

6) Désinence, Ending

۷) حالات هشتگانه که در فوق ذکر شد معادل است با اصطلاحات معمول در زبان فرانسوی که در زبان‌شناسی به کار می‌رود، و به ترتیب شماره چنین است:

- | | | | |
|-----------------|------------|------------|--------------|
| 1) nominatif | 2) vocatif | 3) genitif | 4) accusatif |
| 5) instrumental | 6) datif | 7) ablatif | 8) locatif |

مثال حالات نام در پارسی باستان

از ماده: - martiya = مرد

مفرد

martiya	حالت کنائی
martiyā	حالت آئی
martiyahyā	حالت وابستگی
martiyam	حالت رائی
martiyā	حالت بائی
—	حالت برائی
martiyā	حالت ازی
martiyai	حالت اندری

تثنيه و جمع

اجزاء صرفی در تثنيه و جمع نیز دیگرگون می شده است. در تثنيه دو حالت کنائی و رائی همین کلمه به صورت martiyā و در حالت اندری به صورت martiyayā درمی آمده؛ و در جمع ساخت این کلمه چنین می شده است:

حالت کنائی = martiyā, martiyaha

حالت وابستگی و برائی = martiānām

حالت بائی و ازی = martiyaibiš

حالت اندری = martiyaišuvā

اما این صورتهای صرف نام بر حسب آخرین واك ماده کلمه باز متفاوت بوده است، یعنی در حالت واحد، هر گاه ماده نام به u یا z یا h یا yak واک صامت پایان می یافته، جزء صرفی صورت دیگری داشته، مثلاً در حالت وابستگی یکی از این